

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

تأثیر افلاطون و ارسطو بر نظریه عدالت خواجه نصیر

استاد راهنما

دکتر نرگس نظر نژاد

استاد مشاور

دکتر ملیحه صابری

دانشجو

معصومه نگهداری

اسفند ۹۱

چکیده:

مفهوم عدالت، یکی از مفاهیمی است که همواره مورد توجه فیلسوفان شرق و غرب بوده است. از جمله فیلسوفانی که به این مسأله پرداخته‌اند، می‌توان به دو فیلسوف بزرگ یونانی، افلاطون و ارسطو اشاره کرد و در میان فیلسوفان مسلمان، می‌توان از خواجه نصیرالدین طوسی نام برد. پژوهش حاضر، در پی تبیین تأثیر افلاطون و ارسطو بر عدالت خواجه نصیرالدین طوسی است. در راستای این هدف، ما در ابتدا به آراء این سه فیلسوف در زمینه عدالت پرداخته، سپس تأثیر دو فیلسوف یونانی را بر آراء خواجه، مورد بررسی قرار دادیم. نتیجه‌ای که حاصل شد چنین است، افلاطون از دو روش فرد و جامعه به تعریف عدالت پرداخته است و ارسطو با تعریف انواع عدالت، این مسأله را بررسی کرده است و خواجه نیز اگرچه در بعضی موارد تحت تأثیر این دو فیلسوف بوده و می‌توان رگه‌هایی از آراء این دو را در نظریات خواجه یافت، اما خواجه در بسیاری از موارد از تعالیم اسلامی مدد گرفته و عدالت را در چهارچوب شرع قرار داده است.

واژگان کلیدی

عدالت، قوای نفس، تهذیب نفس، مساوات، فضیلت اخلاقی، بعثت، افلاطون، ارسطو، خواجه نصیرالدین طوسی.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: عدالت از دیدگاه افلاطون و ارسطو	۶
۱-۱-آراء افلاطون	۷
۱-۱-۱- عدالت به معنای ادای دین	۸
۱-۱-۲- عدالت به معنای نیکی بادوستان و بدی بادشمنان	۹
۱-۱-۳- عدالت تراسیماخوس	۱۰
۱-۱-۴- تعریف افلاطون از عدالت	۱۱
۱-۴-۱-۱- تعریف افلاطون از عدالت براساس اجتماع	۱۱
۱-۴-۱-۲- تعریف افلاطون از عدالت براساس فرد	۱۴
۱-۲-۴-۱-۱- عدالت سودمنداست	۱۵
۱-۲-۴-۱-۲- عدل، عامل سعادت انسان	۱۵
۱-۲-۴-۱-۳- انسان عادل متصف به صفت خدا	۱۶
۱-۲-۴-۱-۴- سرنوشت انسان عادل دردنیاست	۱۶
۱-۲-۴-۱-۵- پاداش اخروی انسان عادل	۱۷
۱-۱-۵- ظلم از دیدگاه افلاطون	۱۷
۱-۱-۵-۱- انسان ظالم	۱۸
۱-۱-۵-۲- سرنوشت انسان ظالم دردنیاست	۱۹
۱-۱-۵-۳- جزای اخروی انسان ظالم	۱۹
۲-۱-آراء ارسطو	۲۰
۲-۱-۱- فضیلت از دیدگاه ارسطو	۲۰
۲-۲-۱- عدالت از دیدگاه ارسطو	۲۱
۲-۲-۱-۳- انواع عدالت	۲۱

- ۲۲..... عدل عام. ۱-۳-۲-۱
- ۲۲..... عدل خاص یا جزئی. ۲-۳-۲-۱
- ۲۲..... عدالت توزیعی. ۱-۲-۳-۲-۱
- ۲۴..... عدالت اصلاحی (جبرانی یا تعریفی). ۲-۲-۳-۲-۱
- ۲۵..... انصاف. ۳-۳-۲-۱
- ۲۶..... عدالت مبادله. ۴-۳-۲-۱
- ۲۷..... عدل مطلق. ۵-۳-۲-۱
- ۲۸..... عدل نسبی. ۶-۳-۲-۱
- ۲۸..... عدل طبیعی. ۷-۳-۲-۱
- ۲۹..... انسان عادل از دیدگاه ارسطو. ۴-۲-۱
- ۲۹..... نظراسطودر موردستم. ۵-۲-۱
- ۲۹..... تمییز عمل ظالمانه از عادلانه. ۶-۲-۱
- ۳۲..... فصل دوم: عدالت از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی. ۳۲
- ۳۲..... ۱- قوای نفس. ۱-۱-۲
- ۳۳..... ۱-۱-۲- ترتیب قوای نفسانی. ۳۳
- ۳۴..... ۲-۲- تهذیب اخلاق. ۳۴
- ۳۵..... ۳-۲- عدالت. ۳۵
- ۳۶..... ۱-۳-۲- انواع عدالت. ۳۶
- ۳۸..... ۲-۳-۲- کاربرد عدالت. ۳۸
- ۳۹..... ۴-۲- انسان عادل از دیدگاه خواجه. ۳۹
- ۳۹..... ۵-۲- انسان، موجودی ذاتاً مدنی الطبع. ۳۹
- ۴۰..... ۶-۲- عزلت مساوی خروج از عدالت. ۴۰
- ۴۱..... ۷-۲- حفظ عدالت. ۴۱

- ۴۲..... ناموس الهی. ۱-۷-۲
- ۴۳..... دینار. ۲-۷-۲
- ۴۳..... حاکم انسانی. ۳-۷-۲
- ۴۵..... شرایط تحقق عدالت به وسیله حاکم. ۸-۲
- ۴۸..... احسان حاکم بارعایا. ۹-۲
- ۴۸..... محبت حاکم ورعیت. ۱۰-۲
- ۴۹..... اقسام عدالت. ۱۱-۲
- ۴۹..... وجوب ادای حق خداوند جل جلاله. ۱-۱۱-۲
- ۵۰..... ادای حقوق رؤسا. ۲-۱۱-۲
- ۵۱..... شبه عدالت. ۱۲-۲
- ۵۱..... رابطه عدالت و آزادی. ۱۳-۲
- ۵۴..... فصل سوم: تأثیر افلاطون و ارسطو بر نظریه عدالت خواجه. ۵۴
- ۵۴..... تأثیر افلاطون بر خواجه. ۱-۳
- ۵۴..... تأثیر افلاطون بر قوای نفس خواجه. ۱-۱-۳
- ۵۵..... تأثیر افلاطون بر نظریه تعدیل قوای نفسانی خواجه. ۲-۱-۳
- ۵۶..... تأثیر افلاطون بر عدالت خواجه. ۳-۱-۳
- ۵۷..... تأثیر افلاطون بر نظریه مدنیت انسان خواجه. ۴-۱-۳
- ۵۸..... تأثیر افلاطون بر نظریه خواجه در باب عدالت در شهر. ۵-۱-۳
- ۵۹..... تأثیر افلاطون بر حکمت مدنی و حاکمان انسانی از دیدگاه خواجه. ۶-۱-۳
- ۶۰..... تأثیر ارسطو بر نظریه عدالت خواجه. ۲-۳
- ۶۰..... تأثیر ارسطو بر فضیلت از دیدگاه خواجه. ۱-۲-۳
- ۶۱..... تأثیر ارسطو بر اجناس ر ذایل از دیدگاه خواجه. ۲-۲-۳
- ۶۱..... تأثیر ارسطو بر عدالت و عادل از دیدگاه خواجه. ۳-۲-۳

- ۶۲-۳-۲-۴- تأثیر ارسطو بر چگونگی حفظ عدالت از نظر خواجه ۶۲
- ۶۲-۳-۲-۵- تأثیر ارسطو بر سیاست از نظر خواجه ۶۲
- ۶۴-۳-۲-۶- تأثیر ارسطو بر تفضّل محبت از نظر خواجه ۶۴
- ۶۷- فصل چهارم: نوآوری های خواجه در زمینه عدالت ۶۷
- ۶۷-۴-۱- عدالت اشرف فضایل و دارای ریشه الهی ۶۷
- ۶۸-۴-۲- تفضّل، مبالغت در عدالت ۶۸
- ۶۹-۴-۳- عدالت، امری کلی ۶۹
- ۶۹-۴-۴- ظلم، امری وجودی ۶۹
- ۷۰-۴-۵- نوآوری خواجه بر عدالت فردی افلاطون ۷۰
- ۷۱-۴-۶- نوآوری خواجه در تبیین حق خداوند بر بندگان ۷۱
- ۷۲-۴-۶-۱- نظر خواجه در زمینه عبادت خدا ۷۲
- ۷۳-۴-۶-۲- وسایل و موانع وصول به حق تعالی ۷۳
- ۷۴-۴-۷- نیاز جامعه به قانون الهی ۷۴
- ۷۵-۴-۷-۱- پیامبران اشرف مخلوقات ۷۵
- ۷۵-۴-۷-۲- لزوم بعثت ۷۵
- ۷۶-۴-۷-۳- فواید قوانین پیامبران ۷۶
- ۷۷-۴-۷-۴- خصوصیات پیامبر ۷۷
- ۷۷-۴-۸- ضرورت وجود امام ۷۷
- ۷۷-۴-۹- اتصال پیامبر و ولایت ۷۷
- ۷۸-۴-۱۰- تبیین خواجه در زمینه عدالت اجتماعی ۷۸
- ۷۸-۴-۱۰-۱- مدینه فاضله ۷۸
- ۷۹-۴-۱۰-۱-۱- سیاست رئیس مدینه فاضله ۷۹
- ۷۹-۴-۱۰-۱-۲- اهالی مدینه فاضله ۷۹

۷۹.....	مدیران مدینه فاضله ۳-۱-۱۰-۴
۸۰.....	ارکان مدینه فاضله ۴-۱-۱۰-۴
۸۱.....	ریاست اهل مدینه فاضله ۵-۱-۱۰-۴
۸۲.....	نتایج و پیشنهادات
۸۴.....	فهرست منابع

مقدمه :

عدالت، یکی از مفاهیم مهم فلسفی است که تبیین آن همواره مورد توجه فیلسوفان بوده است. فیلسوفان نامدار یونان باستان، افلاطون و ارسطو به‌طور خاص این مفهوم را مورد موشکافی‌های دقیق فلسفی قرار داده‌اند. فیلسوفان و حکیمان جوامع مختلف از جمله فیلسوفان مسلمان نیز متأثر از آرای افلاطون و ارسطو، به تبیین مفهوم عدالت و تعیین انواع آن پرداخته‌اند. دانشمند و فیلسوف گرانمایه اسلامی، خواجه نصیرالدین طوسی مباحث گسترده‌ای را به بررسی مفهوم عدالت اختصاص داده است. از نظر خواجه، عدالت از معنای مساوات خبر می‌دهد و تعقل مساوات بدون لحاظ معنای وحدت که بالاترین مدارج کمال و شرف است، امری محال است. واحد حقیقی خداست که آثار فیضان انوارش به سایر موجودات راه یافته است. لذا چون عدالت از وحدت الهی نشأت می‌گیرد، شریف‌ترین فضایل است. با توجه به اهمیت عدالت در اندیشه اسلامی، در این پژوهش قصد داریم ضمن تبیین آرای خواجه و نوآوری‌های وی درباره عدالت، تأثیرات افلاطون و ارسطو را بر نظریه‌ی عدالت او بررسی نماییم.

پرسش اصلی پژوهش

تأثیر افلاطون و ارسطو بر نظریه عدالت خواجه نصیرالدین طوسی و نوآوری‌های خواجه

چیست؟

پرسش‌های پژوهش (پرسش‌های فرعی)

۱- تأثیرات نظریه عدالت افلاطون بر عدالت خواجه نصیر چیست؟

۲- تأثیرات نظریه عدالت ارسطو بر عدالت خواجه نصیر چیست؟

۳- نوآوری‌های خواجه در بحث عدالت چیست؟

فرضیات پژوهش

۱- خواجه در بعضی مباحث عدالت، مانند مدینه فاضله و سیاست مدن از افلاطون

تأثیر گرفته است.

۲- خواجه در زمینه عدالت سیاسی از ارسطو تأثیر پذیرفته است.

۳- نظرات خواجه در بحث عدالت عمدتاً ریشه قرآنی و اسلامی دارد.

اهداف و ضرورت پژوهش

یکی از دلایلی که نگارنده را بر آن داشت، این موضوع را برای پژوهش انتخاب نماید،

جایگاه رفیع عدالت است، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی که بشر از همان ابتدا با آن مواجه بوده

و وجودش، برای هر جامعه‌ای که خواهان نیل به سعادت است ضروری است، بسیاری از

مشکلات فردی و یا اجتماعی جوامع را می‌توان مستقیم یا غیرمستقیم به بی‌عدالتی آن جامعه

ربط داد. از آن جا قصد داریم نگرش فلسفی و درعین حال اسلامی به مسأله عدالت داشته

باشیم، فیلسوف و متکلم بزرگ و هم‌چنین سیاستمدار عصر خویش، خواجه نصیرالدین طوسی را

برای این پژوهش انتخاب نمودیم.

هم‌چنین، درباره این فیلسوف بزرگ، ابهاماتی پدید آمده، از جمله آن که عده‌ای معتقدند

خواجه در زمینه عدالت کاملاً تحت تأثیر افلاطون و ارسطو بوده است. لذا، برآن شدیم با این

پژوهش، شبهات حاصله را تا اندازه‌ای برطرف نموده و نشان دهیم خواجه در بعضی از مباحث از

آراء افلاطون و ارسطو تأثیر گرفته است و خود ایشان در زمینه عدالت صاحب نظر بوده و بیشتر

از اسلام و قرآن الهام گرفته‌اند.

پیشینه تحقیق

در میان مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع تحقیق بررسی کردیم و به سه پایان‌نامه اشاره می‌کنیم.

۱- بررسی تطبیقی مفهوم عدالت از دیدگاه افلاطون و فارابی. محسن حافظی‌فرا / به راهنمایی علی اصغر حلبی / پایان‌نامه ارشد / دانشگاه امام صادق (ع) / ۱۳۷۷

دانشجو در این پژوهش، کارکرد مفهوم عدالت فارابی و افلاطون را بررسی کرده و دیدگاه سیاسی آن دو را مطرح می‌کند و ارتباط تنگاتنگ اخلاق و سیاست را در اندیشه این دو فیلسوف تبیین کرده است.

۲- عدالت و ارزش‌های اخلاقی. مرضیه صادقی / به راهنمایی صادق لاریجانی / پایان‌نامه - دکتر / دانشگاه قم / ۱۳۸۱

در این پایان‌نامه، دیدگاه اخلاقی فیلسوفان معاصر غرب و سخن حکیمان مسلمان درباره فضیلت عدالت و شباهت دیدگاه آنان با افلاطون در بحث عدالت نظامی است و مبتنی بر این اصل که هر عضو جامعه حقوق معینی دارد که یا از طبیعت چیزها بر می‌خیزد یا از افعال آدمی از آن حیث که موجودی آزاد است نشأت می‌گیرد.

روش تحقیق

کاربردی (کتابخانه و فیش‌برداری)

معرفی فصول

ما برای این پژوهش، چهارفصل در نظر گرفتیم و در این جا به‌طور اجمالی به معرفی آن می‌پردازیم.

فصل اول

در این فصل، ما به آراء افلاطون و ارسطو در زمینه عدالت پرداختیم. این فصل در دو بخش تنظیم شده و در راستای فرضیه اول، بخش نخست را به نظریات افلاطون درباره‌ی عدالت

اختصاص دادیم. در این بخش به نفی آراء سوفسطائیان در زمینه عدالت، توسط افلاطون اشاره کردیم و به تعریف افلاطون از عدالت، عادل، سودمندی عدالت، پاداش عادل در دنیا و آخرت پرداختیم.

در راستای فرضیه دوم، ما در بخش دوم از فصل اول، به آراء ارسطو در زمینه عدالت پرداخته و نظریات ارسطو در زمینه عدالت، انواع عدالت، اقسام عدالت، قاضی عادل را تبیین کردیم.

فصل دوم

قبل از آن که به تأثیر افلاطون و ارسطو بر عدالت خواجه بپردازیم، بر آن شدیم تا فصل دوم پژوهش را به نظریات خواجه در مورد عدالت اختصاص دهیم. در این فصل به تعاریف خواجه در زمینه قوای نفس، تهذیب نفس عدالت، انواع عدالت، اقسام عدالت، شرایط عدالت، حاکم انسانی پرداختیم.

فصل سوم

این فصل به تأثیر افلاطون و ارسطو بر آراء خواجه در زمینه عدالت، اختصاص دارد و در دو بخش تنظیم شده است. در بخش اول به بررسی فرضیه اول پژوهش یعنی تأثیر افلاطون بر عدالت خواجه پرداختیم. در این فصل به تأثیر افلاطون بر عدالت فردی و عدالت اجتماعی خواجه اشاره کردیم، هم‌چنین به این نکته که خواجه در مدینه فاضله و سیاست مدن نیز تحت تأثیر افلاطون بوده است. در بخش دوم به تأثیر ارسطو بر عدالت خواجه پرداختیم و فرضیه دوم پژوهش را در این بخش بررسی می‌کنیم. در این فصل گفتیم که خواجه در زمینه عدالت توزیعی، عدالت مبادله، ناموس الهی، حاکم انسانی، دینار و سیاست تحت تأثیر ارسطو بوده است.

فصل چهارم

در راستای فرضیه سوم پژوهش، در این فصل به نوآوری‌های خواجه در زمینه عدالت پرداختیم. مهم‌ترین نوآوری‌های خواجه در مورد عدالت که در این فصل بدان اشاره شده عبارت است از ریشه الهی داشتن عدالت و این که برای محقق شدن عدالت در جامعه انسانی نیاز به واضع حقیقی یعنی پیامبران و امام است. نوآوری‌های خواجه در چهارچوب اسلام است.

فصل اول

عدالت از دیدگاه افلاطون و ارسطو

میان فلسفه سیاست فیلسوفان بزرگ مسلمان، همچون خواجه نصیرالدین طوسی و فلسفه سیاست فیلسوفان یونان، همانند ارسطو^۱ (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) و به ویژه افلاطون^۲ (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) شباهت‌های فراوانی وجود دارد. به طوری که در عین وجود نوآوری‌هایی در فلسفه سیاست فیلسوفان مسلمان، تأثیر عمیق نظریات این دو فیلسوف بر آنان، قابل انکار نیست. با توجه به اهمیت دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو و برای یافتن رگه‌های آرای آنان در دیدگاه خواجه، در این فصل به بیان عقاید و نظریات آنان در باب عدالت می‌پردازیم، در بخش اول آراء افلاطون و در بخش دوم آراء ارسطو را در این باب، بررسی خواهیم کرد.

۱-۱- آراء افلاطون

یکی از معروف‌ترین مکالمه‌های افلاطون، جمهوری^۳ است. شاید در تاریخ جهان، مفصل‌ترین کتاب درباره عدالت، همین کتاب باشد. افلاطون در این کتاب، انواع نظریات را درباره عدالت، در معرض نقد و سنجش گذاشته و در پی شناخت معنا و مفاد کامل و تعریف

^۱ Aristotle
2- Plato
3- Republic

عدالت بر می آید. در این پرسش و گفتگوها برای درک بهتر حقیقت عدالت، سقراط^۱ (۳۹۹-۴۶۹ ق.م) نقش اصلی را ایفا می کند.

غالباً یک بحران سبب ایجاد انگیزه ای در فیلسوفان، برای ارائه نظریات، شده است. آن بحرانی که باعث شد، افلاطون درباره عدالت، نظریه پردازی کند، بی عدالتی یونان قدیم بود که این بی عدالتی با اعدام سقراط نمودارتر شد. مردی که برای افلاطون، عاقل ترین و بهترین انسان روی زمین بود، اما آتن، او را دستگیر کرده، به محاکمه کشید و در نهایت، او را به مرگ محکوم کرد. چطور چنین چیزی اتفاق افتاد؟ بنابراین اساسی ترین سؤال کتاب جمهوری، این گونه مطرح شد که عدالت چیست؟ افلاطون به دنبال جواب آن، در جستجوی مدینه فاضله و حاکمان عادل بر می آید و در کتاب های اول، دوم، چهارم، نهم و دهم جمهوری، درباره عدل، عدالت و عادل به تفصیل سخن می گوید.^۲

در کتاب جمهوری، سقراط در مجلسی که تعداد سوفسطایی هم در آنجا حضور دارند، بحث درباره عدالت را آغاز می کند و از آنان می خواهد که عدالت را تعریف کنند. هر کدام تعریفی ارائه می دهند، اما سقراط با پرسش هایی که مطرح می کند، تعاریف آنان را از عدالت زیر سؤال می برد تا تعریف درست عدالت حاصل شود. در اینجا به بعضی از تعاریف سوفسطائیان از عدالت و گفت و شنود آنان با سقراط اشاراتی خواهیم کرد.

۱-۱-۱- عدالت به معنای ادای دین

نخستین تعریفی که در کتاب جمهوری برای عدالت پیشنهاد شده، این است که عدالت، عبارت است از: ادای دین^۳؛ که این تعریف به علت نارسایی به زودی طرد می شود، ولی جزئی

1- Socrates

^۲- اخوان کاظمی، بهرام، *عدالت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴.

^۳- افلاطون، جمهوری، فؤاد روحانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۳۸

از آن تا آخر بحث باقی می ماند.^۱ تعریف عدالت به این معنا را، سفالوس^۲ سوفسطایی از قول سیمونیدس^۳ ارائه می دهد. اما سقراط برای اثبات نادرستی این تعریف از عدالت پاسخ می دهد.

«اگر عدالت را بدون فید و شرط، بدینسان تعریف کنیم که عدالت عبارت است از راستگویی و باز پس دادن مال دیگران، این اعمال ممکن است گاهی عادلانه باشد و گاهی ناعادلانه. و سقراط، برای این ادعا مثالی می زند: اگر یکی از دوستان ما هنگامی که عاقل بوده، اسلحه ای به امانت پیش ما بگذارد، اما پس از مدتی دچار جنون شود و در حالت جنون، اسلحه ی به امانت گذاشته را طلب کند، یقیناً صلاح نیست که امانت را به او تحویل دهیم و اگر کسی اسلحه را به او پس دهد، عادل نخواهد بود؛ بنابراین، عدالت ادای دین نیست.»^۴

و سقراط با این مثال این تعریف را از عدالت نفی می کند.

۱-۲- عدالت به معنای نیکی با دوستان و بدی با دشمنان

در کتاب جمهوری، پولمارکوس^۵، عدالت را چنین تعریف می کند: «عدالت یعنی نیکی کردن با دوستان در صورتی که خوب باشند و بدی کردن با دشمنان در صورتی که بد باشند.»^۶ اما افلاطون، این تعریف را نیز رد می کند؛ زیرا از نظر افلاطون، طبیعت شخص عادل، اقتضا می کند که به هیچ فردی از افراد، آسیب نرساند. انسان عادل به انسان های بد، حتی دشمنان هم آسیب نمی رساند. از نظر او، آسیب رساندن به چیزی، سبب اصلاح آن چیز نمی شود، بلکه بر فساد آن می افزاید و ادامه می دهد، اگر به شخص زیان برسانیم، آن شخص از لحاظ صفات

۱- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، جلد اول، ص ۲۱۶.

2- Cephalus

3- Simonides

۴- افلاطون، جمهوری، ص ۳۸.

5- Polemarchus

۶- افلاطون، جمهوری، ص ۴۶.

انسانی تنزل می یابد و از کمالات او کاسته می شود.^۱ افلاطون می گوید: «عدالت، یکی از کمالات انسان است و ممکن نیست که اشخاص خوب به وسیله کمالات خود در نفوس دیگران، تولید شرارت کنند و تنها انسان ظالم به دیگران بدی می کند و انسان عادل نمی تواند به کسی بدی کند.»^۲ بنابراین، افلاطون این تعریف را، تعریف درستی از عدالت نمی داند.

۱-۱-۳- عدالت تراسیماخوس

عدالت از نظر تراسیماخوس، به معنای عمل به نفع طبقه حاکم است. تراسیماخوس او

برای اثبات این تعریف، به سقراط این گونه توضیح می دهد:

«حاکم همه شهرها یکسان نیست. در بعضی شهرها، حکومت استبدادی برقرار است و در بعضی، حکومت در دست عامه و در بعضی دیگر، حکومت در دست اشراف است و در هر شهر، قدرت در دست حکومت آن است و هر حکومت، قوانین وضع می کند که به نفع آن حکومت باشد و همه باید از آن قوانین، اطاعت کنند و سرپیچی از آن، به منزله قانون شکنی است و هر کس که قانون شکنی کند، مستحق مجازات می باشد و اگر بپذیریم که عدالت، یعنی آن چه به حال حکومت متبوعه آن شهر، نافع باشد و چون قدرت در دست حکومت است، پس عدالت، چیزی است که برای اقویا سودمند باشد.»^۳

افلاطون این تعریف از عدالت را هم نمی پذیرد؛ زیرا افلاطون معتقد است گاهی حکام

شهرها هم دچار خطا می شوند و برای اتباع خود قوانینی وضع می کنند که این قوانین به نفع

اقویا نیست و افراد موظفند که آن قوانین را رعایت کنند، قوانینی که به ضرر اقویاست، در این

۱- همانجا

۲- همان، ص ۴۷

۳- همان صص ۵۳-۵۴

صورت تناقض پیش می آید، یعنی عدالت، شامل چیزهایی می شود که هم به نفع اقویاست و هم به ضرر اقویا و این، امری محال است. پس این تعریف، تعریف درستی از عدالت نیست.^۱

۱-۱-۴- تعریف افلاطون از عدالت

افلاطون، پس از نقد تعریف های مختلف عدالت، در انتهای کتاب اول جمهوری می گوید: «من نمی دانم عدالت چیست» اما در کتاب دوم، پیشنهاد می دهد که راه آسان تر برای رسیدن به عدالت، این است که ابتدا، عدالت و بی عدالتی را در یک کشور بررسی کنیم و بعد در یک فرد.^۲ لازمه ی چنین چیزی این است که اصول عدالت، برای فرد و جامعه یکی باشد و بدیهی است که هیچ حکومتی، تجسم عدالت نیست، اما افلاطون نمی خواست تعیین کند کشورها چگونه هستند؛ بلکه می خواست بگوید چگونه باید باشند. بنابراین در کتاب جمهوری، مدینه فاضله را مطرح می کند و الگویی ارائه می دهد تا بدان وسیله، هر جامعه، به عدالت واقعی دست یابد.^۳ بر این اساس، افلاطون، عدل را از دو راه تعریف می کند : ۱- براساس اجتماع ۲- براساس فرد.

۱-۱-۴-۱- تعریف افلاطون از عدالت بر اساس اجتماع

افلاطون، جامعه را به سه گروه بزرگ تقسیم می کند : طبقه اول، فرمانروایان یا پاسداران، طبقه دوم، سربازان و طبقه سوم، بردگان که به کارهای عادی مشغولند و به شهروندان فرصت می دهند تا به امور سیاسی رسیدگی کنند.^۴ افلاطون برای مدینه فاضله، چهار صفت قائل است : الف- حکمت ب- شجاعت ج- خویشتنداری، د- عدالت و عدالت را

۱- همان صص ۵۵-۵۶

۲- کاپلستون، فردیک چارلز، تاریخ فلسفه، جلال الدین مجتبوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی سروش، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸.

۳- همانجا.

۴- رادکریشن، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، خسرو جهاننداری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۵۷.

چنین تعریف می کند که «هر کس کار مخصوص خود را انجام دهد.»^۱ افلاطون هر یک از این صفات را به طور کامل شرح می دهد و ما آن را به اختصار ذکر می کنیم :

الف - صفت حکمت

شهری که افلاطون تأسیس می کند، صاحب حکمت است. از نظر او، حکمت از علم سرچشمه می گیرد نه از جهل و منظور افلاطون از علم، علم مملکت داری است که این علم، نزد افراد معدودی وجود دارد و همو می گوید : افراد صاحب حکمت، محدودترین طبقه هستند که بر شهر، ریاست و حکومت می کنند و هدفشان این است که سازمان داخلی و روابط شهر با شهرهای دیگر به بهترین وجه اداره شود.^۲

ب- صفت شجاعت

افلاطون، صفت شجاعت را مربوط به سربازان شهر می داند و به عقیده او «برای تشخیص این که شهر ترسو است یا شجاع، فقط به آن قسمت از شهر توجه می کنیم که کار جنگ را برعهده دارند.»^۳ در کتاب چهارم، افلاطون، از زبان سقراط، برای تفهیم شجاعت به آدئیمانوس^۴ می گوید : شجاعت، یک نوع محافظت است؛ محافظت از اموری که مردم باید از آن دوری کنند که آن امور را قانون تعیین می کند.^۵ و محافظت از عقاید عمومی که «در پرتو این صفت (شجاعت)، انسان خواه هنگام اندوه و خواه هنگام خوشی یا آرزو یا ترس، آن عقیده را از دست نمی دهد.»^۶ به عقیده افلاطون، برای داشتن مدینه فاضله، باید سربازانی انتخاب و تربیت کرد که دارای سیرتی نیک و حسن تربیت باشند تا لذا یذ نفسانی و شهوت و ترس و رنج

۱- افلاطون، جمهوری، ص ۲۲۷.

۲- همان، ص ۲۳۰.

۳- همانجا.

4- Adeimantus

۵- افلاطون، جمهوری، ص ۲۳۰.

۶- همانجا.